

## بررسی و تحلیل مؤلفه‌های گوتیک در دو اثر داستانی نازنین جودت

آرزو یاسمی<sup>۱</sup>

عبدالله حسن زاده میرعلی<sup>۲</sup>

یدالله شکری<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۱۰

10.22080/RJLS.2024.25817.1417

### چکیده

«گوتیک» سبکی در معماری و مجسمه‌سازی مربوط به قوم گوت‌ها بود که علاوه بر معماری و هنر وارد ادبیات نیز شد. با اینکه در ایران چندان به ژانر گوتیک توجه نشده است؛ اما به‌رحال داستان‌هایی هستند که تحت تأثیر عناصر گوتیک نوشته شده‌اند و از مرزهای واقعیت عبور کرده‌اند و آکنده از دلهره و اضطراب‌اند؛ مانند داستان «شوومان» و «عقرب باد» از نازنین جودت. از آنجاکه نازنین جودت به دلیل فضای ترسناک و وهم‌آلود در این دو اثر، استقبال و محبوبیت در بین مخاطبان آثار خود پیدا کرد، آشنایی با عناصری که اندیشه‌ی او را شکل داده است، ضرورت فراوان دارد. ما در این مقاله کوشیده‌ایم که به بررسی و تحلیل مؤلفه‌های گوتیک که در خدمت اهداف نویسنده قرار گرفته و فضای گوتیکی که بازنمایی کرده، در این دو اثر پردازیم. پژوهش پیش‌رو به روش تحلیل محتوا و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مقالات مرتبط انجام شده است؛ سپس آثار انتخابی نازنین جودت را مورد مطالعه و تحلیل قرار داده و مؤلفه‌های گوتیک را از آن استخراج نموده‌ایم. جودت توانسته با بروز رخدادهای غیرعادی و حتی غیرمنطقی در فضایی دهشتناک و با شخصیت‌های نامتعادل، عجیب، ترسناک و اشاره به کابوس و همزاد و صداهای آزار دهنده و... داستانی در مایه‌های گوتیک ایجاد کند. پس از بررسی و تحلیل آثار انتخاب شده، می‌توان نتیجه گرفت که هر دو اثر در رده‌ی آثار گوتیک قرار دارد و با تعاریف ارائه شده از این مؤلفه‌ها همخوانی دارد. داستان‌های جودت هرآنچه لازمه‌ی این سبک است را به کار برده تا آن را یک اثر قوی گوتیکی بنامیم.

**کلیدواژه‌ها:** گوتیک، نازنین جودت، هراس و وحشت، شوومان، عقرب باد

### ۱- مقدمه

هریک از گونه‌های ادبی از آغاز پیدایش خود تاکنون پیچ و تاب‌های بسیاری داشته‌اند و در هر فرهنگ و ملیتی با توجه به روحیه نویسنده و سلیقه مخاطبانشان به عینیت رسیده‌اند. برخی نویسنده‌ها

<sup>۱</sup> - کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. (نویسنده مسؤول) رایانامه: yasami.arezo@gmail.com

<sup>۲</sup> - دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. رایانامه: a.hasanzadeh@semnan.ac.ir

<sup>۳</sup> - استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. رایانامه: y\_shokri@semnan.ac.ir

رمانتیک و عاشقانه می‌نویسند، عده‌ای نویسنده رنالیسم می‌شوند؛ بعضی کلاسیک و عده‌ای به رمان‌های تخیلی رو می‌آورند، تعدادی نیز در تخیل و خلاقیت پا را فراتر نهاده و نویسنده ترس و وحشت می‌شوند. ادبیات ترس و وحشت خود صاحب سبکی به نام گوتیک است. با ورود عناصر گوتیک به دنیای ادبیات، داستان‌های گوتیک را به وجود آورد که در کنار ایجاد لذت بخشی برای مخاطبان خود، رسالتی اجتماعی نیز به عهده گرفتند.

#### ۱-۱- بیان مسئله

اصطلاح «گوتیک» قبل از ورود به عرصه داستان‌نویسی، قدمتی طولانی در حوزه‌ی هنر داشته است. اصطلاح هنر گوتیک به معماری و هنر اروپای قرن دوازدهم تا اوایل قرن شانزدهم اطلاق می‌شود. (براکونز، ۱۳۹۱: ۱)؛ این هنر اولین بار در «ایل دو فرانس» ظاهر شده و بعد به بیشتر نقاط اروپا سرایت کرد. هنر گوتیک برای سالیان متمادی مقبولیتی در بین هنرمندان نداشت و به‌عنوان صنعتی منفی در میانشان به کار برده می‌شد. جورجیو وازاری نقاش، معمار و مورخ ایتالیایی در مورد هنر گوتیک معتقد است که آثار گوتیک «بازتاب هنری است که توسط گوت‌ها اختراع شده، چنان‌که گویی پس از ویرانی بناهای باستانی و قتل عام معماران آنها در نبرد، سردابه‌هایی ساختند با پوششی از طاق‌های نوک‌تیز و به ترتیب سرتاسر ایتالیا را زیر رگبار ساختمان‌های نفرین شده‌ای قراردادند که امیدوارم هرگز چنین بناهایی دوباره ساخته نشوند.» (همان: ۱۳)؛ ادبیات گوتیک ژانری است که در اواخر دهه ۱۷۰۰ به‌عنوان یکی از عجیب‌ترین اشکال تاریک رمانتیسیم ظهور یافت. «ادبیات گوتیک پیش‌زمینه و ریشه‌ای برای آغاز ادبیات رمانتیک بوده است و آنچه در قرن هجدهم در اروپا به نام ادبیات رمانتیک آغاز شد، به‌نوعی احیا و جان‌بخشی ادبیات گوتیک بود.» (نصر اصفهانی، ۱۳۹۱: ۱۶۲)؛ این ژانر ادبی بخشی از جنبش بزرگ‌تر رمانتیسیم است. رمانتیسیم تاریک با بیان ترس، روایت‌های وحشتناک، عناصر ماوراءطبیعی و منظر تاریک و زیبا به نمایش درمی‌آید. «آنچه در داستان گوتیک باعث ایجاد وحشت و هراس می‌شود، در وهله‌ی اول ایجاد فضای ترسناک و گوتیک است. مجهولاتی مانند مرگ، بیگانه‌ها، قدرت آینده، جادو و حتی جاه‌طلبی‌های علم دست‌مایه‌هایی هستند که می‌توانند محمل خوبی برای ترس باشند.» (صالحی، ۱۴۰۰: ۶)؛ «دهه‌ی ۱۷۹۰م را می‌توان دهه‌ی داستان‌های گوتیک نامید؛ دوره‌ای که در آن بیشترین شمار آثار گوتیک پدید آمد و خوانده شد. وحشت، سگه‌ی رایج آن روزگار بود.» (باتینگ؛ ۱۳۸۹: ۹۰)

«داستان‌نویسی ایران نسبت به داستان‌نویسی جهان عمر کمتری دارد و کاملاً این مسأله، ریشه در شهر و شهرنشینی امروزی دارد، به همین دلیل بسیار کم به سراغ این ژانر رفته است. البته قطعاً دلایل این بی‌توجهی چیزی بیش از شهرنشینی است. از میان دلایل بسیاری که می‌شود برای کم‌توجهی داستان‌نویسان ایرانی به داستان گوتیک پیدا کرد، درک ناکافی و چه‌بسا نادرست از آن است.» (صالحی،

۱۴۰۰: ۷)؛ نازنین جودت از معدود داستان‌نویسان معاصر فارسی است که داستان‌هایی در ژانر گوتیک دارد. هدف اصلی این پژوهش بررسی و تحلیل مؤلفه‌های گوتیک است که نویسنده برای القای ترس در دل مخاطبان خود آنها را به کار گرفته و همچنین نشان‌دادن فضایی گوتیکی که در داستان «شوومان و عقرب باد» بازنمایی شده، می‌باشد.

#### ۱-۲- پرسش‌های پژوهش

در این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال هستیم که:

۱-۲- عناصر و مؤلفه‌های گوتیک، چطور توانسته‌اند در خدمت اهداف نویسنده باشند؟ و چه فضایی را

بازنمایی کرده‌اند؟

#### ۱-۳- روش پژوهش

اطلاعات لازم در پژوهش حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مقالات مرتبط به روش «توصیفی-تحلیلی» صورت پذیرفته است. سپس آثار انتخاب شده نازنین جودت را مورد مطالعه و تحلیل قرار داده و مؤلفه‌هایی از گوتیک که در خدمت اهداف نویسنده قرار گرفته و فضای گوتیکی که در داستان بازنمایی شده را در داستان استخراج کرده‌ایم.

اطلاعات لازم در پژوهش حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مقالات مرتبط به روش «توصیفی-تحلیلی» صورت پذیرفته است. آثار انتخاب شده نازنین جودت را مورد مطالعه و تحلیل قرار داده و مؤلفه‌هایی از گوتیک که در خدمت اهداف نویسنده قرار گرفته و فضای گوتیکی که در داستان بازنمایی شده را در داستان استخراج کرده‌ایم.

#### ۱-۳- پیشینه‌ی پژوهش

پس از بررسی‌های انجام شده درباره‌ی مؤلفه‌های گوتیک در دو اثر انتخاب شده از نازنین جودت، به این نتیجه دست یافتیم که پژوهشی در زمینه صورت نگرفته و از این جنبه، این تحقیق تازگی دارد. در برخی از مقاله‌ها به بررسی برخی از آثار یک یا چند نویسنده به طور جداگانه یا به معرفی سبک گوتیک در ادبیات داستانی ایران و جهان پرداخته شده که در اینجا تنها به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱-۳- حسن زاده میرعلی (۱۳۹۴) در مقاله‌ی «مشخصه‌های ادبیات گوتیک در ملکوت بهرام صادقی» کوشیده تا نشان دهد ملکوت بهرام صادقی با بسیاری از ویژگی‌های گوتیک همخوانی دارد و به خوبی مؤلفه‌های گوتیک همچون: جن، حوادث غیرواقعی، پوچ‌گرایی و... در آن تجلی یافته است.

نصر اصفهانی و حدادی (۱۳۹۱) در مقاله‌ی «گوتیک در ادبیات داستانی» کوشیده که به بررسی عناصر گوتیک در ادبیات داستانی بپردازد و اشاره داشته به اینکه ژانر گوتیک به نوعی نشان‌دهنده‌ی ترس‌ها و وحشت‌های فردی و گروهی انسان است که از روح ناخودآگاه او سرچشمه گرفته است.



محمدی‌افشار و خالویی (۱۳۹۹) در مقاله‌ی «بررسی تطبیقی مؤلفه‌های داستان گوتیک در نقاب مرگ سرخ آلن‌پو و عزاداران بیل»، کوشیده تا نشان دهد، ساعدی اغلب مؤلفه‌های موجود در داستان «نقاب مرگ سرخ» را اعم از «مرگ» به‌عنوان مضمون اصلی و دیگر عوامل همچون: بیگانه، تاریکی، صدا، هراس و... به‌عنوان عوامل تقویت‌کننده‌ی گوتیک، در ایجاد فضایی رعب‌آور و هراس‌انگیز، به شیوه‌ای متفاوت و خلاقانه به کار برده است.

## ۲- چارچوب مفهومی

سبک گوتیک که بیانگر شورش علیه سنجیدگی‌های سبک کلاسیک بوده و به احساسات انسانی بیش از عقل و منطق بها می‌داده با بسیاری از عناصر قرون وسطایی همخوانی دارد و مضامین و فضاسازی‌های مشابهی را دربرگیرند که در اینجا به این دسته از عناصر می‌پردازیم.

### ۲-۱- عناصر و مؤلفه‌های گوتیک

آنچه به داستان ارزش و اعتبار می‌بخشد، چشم‌اندازی است که در آن اتفاق می‌افتد. «واضح است که نمی‌توانیم به‌سهولت برهه‌ای خاص از هستی را مجسم کنیم؛ مگر اینکه آن را در زمینه‌ی مکانی‌اش نیز قرار دهیم.» (لاج، ۱۳۹۴: ۳۸)؛ مکان، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های داستان‌های گوتیک است. مکان رخداد این‌گونه آثار، بیشتر قصرها، قلعه‌ها، ویرانه‌ها، گورستان‌ها و گاهی موارد نیز کلیساهایی با معماری مفتون‌آمیز گوتیک با دخمه‌ها، سیاه‌چال‌ها، سردابه‌ها، اتاق‌ها و دالان‌های مخفی، پلکان‌های مارپیچ و برج‌های نوک‌تیز سر به فلک کشیده. «در سده هجدهم، این چشم‌اندازها به جاهای بکر و کوهستانی بدل گردید. پس از آن شهر مدرن، عنصرهای طبیعی و معماری باشکوه و طبیعت بکر را با خیابان‌های تاریک و هزارتوی آن که خشونت و تهدید جنگل و دژ گوتیک را القا می‌کنند، آمیخت.» (باتینگ، ۱۳۸۹: ۱۳)

داستان‌های گوتیک حاوی عناصر تاریک هستند و تاریکی یک عنصر ضروری است که منجر به جدال‌های ترسناک برای شخصیت‌های اصلی می‌شود. در داستان‌های گوتیک که ترس و وحشت، چیرگی کامل بر فضای داستان دارد، نویسنده ناگزیر است زمان وقوع اتفاقات دهشت‌بار داستان را جایی در دل شب تیره و تاریک قرار دهد.

در این داستان‌ها، زمان نه قابل اندازه‌گیری است و نه مبتنی بر روابط علی. هیچ مرز روشن و خطی دقیقی بین گذشته و حال و یا حال و آینده وجود ندارد. «زمان در اثر گوتیک طولانی است. مدتی طولانی از تاریخ را در برمی‌گیرد و در آن «لحظه» مورد توجه نیست.» (آیت‌اللهی، ۱۳۸۱: ۴)

نویسندگان گوتیک، فضای مناسب را برای القای ترس فراهم می‌کنند، مانند: صداهای گنگ و همهمه‌ی ابهام‌آمیز، فضای تخیلی و مالیخولیایی، رخدادهای موحش و مرموز، استفاده از نمادهای وحشتناک چون اسکلت‌ها، مجسمه‌ها و جسدهایی که در حال متلاشی شدن هستند و... «یکی از



کیفیت‌های آثار گوتیک این است که عمل و حادثه به حداقل می‌رسد و قلم برای ایجاد فضایی وهم‌آلود به کار می‌رود که با استفاده از تزیینات مناسب، نوشته، صورتی هنری می‌یابد.» (بی‌نیاز، ۱۳۸۵: ۱۴)

شخصیت‌پردازی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین وظایف یک نویسنده است، زیرا داستان‌ها غالباً، شرح زندگی شخصیت‌هاست و بدون شخصیت‌پردازی، در واقع داستانی وجود ندارد و «از آنجا که شخصیت‌ها محور تمامی داستان‌ها می‌باشند. هرچند نویسنده از بینش و قدرت تعبیر بیشتری برخوردار باشد در آفرینش شخصیت و پرداخت او موفق‌تر خواهد بود.» (فرزاد، ۱۳۷۹: ۱۳۵)؛ به‌خصوص نویسندگان داستان‌های گوتیک باید تبخّر خاصی در شخصیت‌پردازی داشته باشند، زیرا آنها شخصیت‌هایی می‌آفرینند که گاه ظاهری غیرعادی دارند و نمی‌توان نمونه‌ای برای این شخصیت‌ها در دنیای واقعی پیدا کرد.

شخصیت‌پردازی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین وظایف یک نویسنده است، زیرا داستان‌ها غالباً، شرح زندگی شخصیت‌هاست و بدون شخصیت‌پردازی، در واقع داستانی وجود ندارد و «از آنجا که شخصیت‌ها محور تمامی داستان‌ها می‌باشند. هرچند نویسنده از بینش و قدرت تعبیر بیشتری برخوردار باشد در آفرینش شخصیت و پرداخت او موفق‌تر خواهد بود.» (فرزاد، ۱۳۷۹: ۱۳۵)؛ به‌خصوص نویسندگان داستان‌های گوتیک باید تبخّر خاصی در شخصیت‌پردازی داشته باشند، زیرا آنها شخصیت‌هایی می‌آفرینند که گاه ظاهری غیرعادی دارند و نمی‌توان نمونه‌ای برای این شخصیت‌ها در دنیای واقعی پیدا کرد.

«یکی دیگر از ویژگی‌های این نوع داستان مطرح کردن حوادث عجیب و در عین حال ترسناک است به‌گونه‌ای ویژگی‌های این نوع داستان مطرح کردن حوادث عجیب و در عین حال ترسناک است که مخاطب را به اعجابی آمیخته به ترس وامی‌دارد.» (حسن‌زاده میرعلی، ۱۳۹۴: ۲۹)؛ در دنیای وهم‌انگیز رمان‌های گوتیک، عجیب‌ترین و ترسناک‌ترین حوادث، عادی نشان داده می‌شود. این‌گونه حوادث اغلب در قالب فضایی متناسب با هراس و وحشت طوری ادغام شده‌اند که بتواند به پیشبرد اهداف نویسنده کمک کند.

هراس و وحشت یکی از مشخصه‌های بسیار مهم رمان‌های «گوتیک» است. هراس در داستان‌های گوتیک، بیشتر از طریق توصیفات مکان و توصیف شخصیت‌های شروری است که دست به اعمال شروانه می‌زنند و باعث به‌وجود آمدن رعب و وحشت و اضطراب در خواننده می‌شوند. رادکلیف میان وحشت و هراس تضادی قابل تأمل قائل است. «وحشت و هراس باهم تضاد بسیاری دارند، او وحشت را ناشی از ابهام و ترس را ناشی از سردرگمی با تار کردن خیالی به خیالی دیگر باعث می‌شود که ذهن

چیزی را در نیابد: او معتقد است که وحشت، ذهن و خیال‌پردازی را فعال می‌کند و بدان تعالی می‌بخشد.» (اسکورد، ۱۹۸۰: ۱۳۹) هراس به‌عنوان مؤلفه‌ی جدایی‌ناپذیر مکتب گوتیک تلقی می‌شود.

هدف داستان‌نویسان گوتیک، نشان‌دادن اضطراب‌های وجودی انسان در مواجهه با دنیای جدیدی است که در آن گام می‌نهند. «روایت‌های گوتیک هرگز از دلواپسی‌های زمانه‌شان راه‌گریزی نداشتند.» (باتینگ، ۱۳۸۹: ۱۳)، اما این تمام تلاش داستان‌نویسان گوتیک نیست، آنها برای نشان‌دادن اضطراب‌های اجتماعی مجبور به نمادسازی و نمادپردازی بودند، از این‌رو داستان‌های گوتیک کم‌وبیش کشش به سرکشی و دلهره را از مرزها و محدوده‌های فرهنگی در می‌گذراند و همچنان هیجان‌ها معنای دوپهلویی را در داستان‌های خود، درباره‌ی تاریکی، هوس و قدرت پدید می‌آورد. (همان: ۱۲)

در داستان‌های گوتیک یکی دیگر از عناصری که فضا را گوتیکی می‌کند، صداست. اصوات، نقش مهمی در داستان‌های گوتیکی دارد و در القای حس وحشت در مخاطب بسیار مؤثر است. «برخی از صحنه‌ها همچون استعاره عمل می‌کنند و مؤید حس خاصی از غم و اندوه، تاریکی و دل‌تنگی و وحشت هستند. به‌عنوان مثال، باران، نماد اندوه است و به همین دلیل در صنعت فیلم‌سازی صحنه‌های خاک‌سپاری معمولاً توأم با بارش است. درهایی که ناگهان به هم کوبیده می‌شوند، خرابه‌های یک عمارت، رعدوبرق، صدای مویه و زاری، صدای پارس سگ‌ها از دوردست در داستان‌های گوتیک حوادث و موجودات و به دام افتادن شخصیت‌های داستان در یک اتاق از جمله نمونه‌های آشنای این عنصر هستند.» (Haris, 2011:1)

«استفاده مکرر از مجموعه‌ای از واژگان خاص، اتمسفری از گوتیک خلق می‌کند. لغات و ترکیباتی از قبیل روح، جادو، راز، بخت و شگون، ناامیدی، وحشت، دلگیر، تاریک، همدردی، اشک، شگفتی، شوک، اضطراب، ناگهانی، بی‌قراری، غضب، عصبانیت، خشم، غول‌پیکر، عظیم‌الجثه، شب و سیاهی و... در زمره‌ی این واژگان است.» (Haris, 2011:1)

۲-۲- معرفی نویسنده

نازنین جودت، متولد سال ۱۳۵۲ در شمیرانات و فارغ‌التحصیل رشته‌ی مترجمی انگلیسی است. او با مجلات، روزنامه‌ها و سایت‌های ادبی زیادی همکاری داشته و چندین جشنواره‌ی ادبی را داوری کرده. دو رمان «شوومان» و «عقرب باد»، دو رمان سریالی است که در سال‌های ۹۳ و ۹۴ هر دو از نشر برکه‌ی خورشید در دسترس مخاطب‌های این ژانر قرار گرفت. این دو رمان، در ژانر وحشت نگارش شده‌اند و رمان «شوومان» در چهارمین دوره جایزه ادبی افسانه‌ها، برگزیده بهترین داستان بلند در ژانر وحشت شده است.

۲-۳- خلاصه رمان شوومان

داستان بلند (رمان) «شوومان» را می‌توان در گروه «داستان گوتیک» قرارداد. داستانی که در آن سحر و جادو، رمز و معما، بی‌رحمی، خونریزی و وحشت به هم آمیخته است. موضوع داستان درباره‌ی دختری جوان به نام حوریا شمسیا است که قرار است برای تدریس به روستایی دورافتاده و سردسیر به نام «شوومان» منتقل شود. حوریا، با وجود سختی‌ها و سرمای آزاردهنده در نهایت راهی شوومان می‌شود و پس از برخورد با حوادث عجیب تصمیم به بازگشت می‌گیرد، اما در طول داستان متوجه می‌شود که زندگی گذشته‌اش با زندگی شوومانی‌ها گره خورده است. حوریا، معلم امیدوار و هدفمند، در پایان داستان، تبدیل به زنی جوان درهم‌شکسته و زخم‌خورده و ناامید می‌شود که او را به نابودی می‌کشاند.

### ۲-۳- خلاصه رمان عقرب باد

عقرب باد ادامه رمان شوومان و به قلم همین نویسنده است. داستانی است که با زبانی ساده و بیان جزئیات لازم نگاشته شده است. عقرب باد داستان زندگی حوریا و شیخ بادنوبان در جن‌زار است، ۱۳ سال از زمان گریختنشان از شوومان گذشته و همه در هراس از بالغ شدن شیخ بادنوبان و به دست گرفتن عنان تمامی موجودات ماورا طبیعی هستند.

### ۳- بررسی و تحلیل داستان‌ها

در این قسمت به بررسی و تحلیل مولفه‌های گوتیک در دو اثر داستانی نازنین جودت می‌پردازیم.

#### ۳-۱- مکان

«از مهم‌ترین ویژگی‌های داستان‌های سبک گوتیک، رابطه‌ی شخصیت‌ها و مکان اتفاق افتادن حوادث است.» (حسینی و آذر، ۱۳۹۲: ۱۴۰) مکان داستان ما جایی به نام شوومان است. در توصیف این مکان در طی داستان می‌خوانیم که:

مکانی به‌دوراز شهرهای اطراف است و راه ارتباطی به جایی ندارد، سرماهای آن استخوان‌سوز، خانه‌های آن گنبدی‌شکل و قلعه‌ای در بالای تپه‌ی آن است با معماری عجیب و ترسناک که نقش و نگارهای آن حرکت می‌کند، دارای راهروهای باریک و اتاقی مانند سرداب است و... تمامی نشانه‌ها و توصیفات که نویسنده از مکان داستان شوومان به ما می‌دهد، مطابق با خصایص مکان‌های گوتیکی است: \_ به بالای تپه می‌رسیم. برف روی مژه‌هام را پاک می‌کنم. خانه‌ی بزرگی از غرب تا شرق تپه را گرفته. معماری عجیبی دارد. شبیه قلعه است. روی دیوارهای بلندش نقش نگارهایی دارد. دندان‌هام محکم‌تر به هم می‌خورند. نقش‌های روی دیوار حرکت می‌کنند. نگاهشان نمی‌کنم. حتماً تب کرده‌ام. هروقت تب می‌کنم چیزهای غیرطبیعی می‌بینم. (شوومان؛ ۱۳۹۳: ۱۷)

داستان «عقرب باد» در واقع ادامه‌ی داستان شوومان است؛ اما مکان در اینجا تک خانه‌ای در بیابانی به نام جن‌زار است که به‌دوراز شهر و روستاهای اطراف است و هیچ ترددی در آنجا نمی‌شود. مکانی

مهلک که تحمل کردن آن بس سخت و دشوار است. مکانی به دور از هیاهوی انسان‌ها، خلوت و دلهره‌آور که منطبق با مکان‌های مخوف گوتیکی است:

— روستای چوپانان نزدیک ورد آباد است. ورد آباد سال‌هاست که خرابه شده. قبل از آمدن حوریا و ارشک به جن زار، ورد آبادی‌ها خانه‌هایشان را ترک کرده بودند. می‌گویند اجنه در گریه سنگ که بین وردآباد به دیواره‌هاست، زیاد دیده می‌شدند. کم‌کم مردم از وردآباد به روستاها و شهرهای دور و نزدیک کوچ کردند. اما از روزی که حوریا و ارشک ساکن جن زار شده‌اند، جنی را که آن اطراف زندگی کند، ندیده‌اند. حوریا مطمئن از اینکه همه جن‌ها از وجود ارشک در آنجا خبردار شدند و زندگی‌شان را جمع کردند و رفتند جایی دیگر. (همان: ۵۱)

۳-۲-زمان

اگرچه مطابق با داستان‌های گوتیک، زمان روایت حوادث داستان همیشه در غروب و شب و تاریکی نیست، اما بی‌زمانی و اینکه ساعت در آنجا معنی ندارد و حتی گاه روایت داستان بین حال و گذشته سیال است، داستان را به سبک داستان‌های گوتیک نزدیک کرده است. از دیگر خصیصه‌های زمانی گوتیک در داستان شوومان، دیدن کابوس گاه‌وبی‌گاه شبانه و مبهم بودن اتفاقات شب‌هنگام که برای حوری رخ می‌دهد و بعد وهم‌انگیز داستان را تقویت می‌کند:

— چشمم به ساعت می‌افتد. می‌گویم: «بخشید سفیا خانم. ساعت از دیشب کار نمی‌کند. فکر کنم باطریش تموم شده.»

— هنوز حرفم تمام نشده که عامر از بیرون اتاق می‌گوید: «در شوومان به ساعت احتیاجی نداری.» می‌گویم:

— «من بدون ساعت ...» باز حرفم را قطع می‌کند: «عادت می‌کنید خانم شمیسا. عادت می‌کنید.» ساعت را در می‌آورم و تکانش می‌دهم. عقربه‌ها آویزان‌اند و با هر تکان به چپ و راست حرکت می‌کنند، انگار که پیچ پشتشان شل شده باشد. (همان: ۲۵)

مؤلفه‌ی زمان تا حدود بسیار زیادی در رمان‌های گوتیک حائز اهمیت است. جودت از این مؤلفه به‌خوبی در عقرب باد استفاده کرده و بسیاری از حوادث و اتفاقات مهم داستان را همراه با فضاسازی‌های رعب‌آور دیگر همانند آثار گوتیکی در زمان شب و تاریکی قرار داده است. مثل: قرار گذاشتن جن‌ها در شب و هوای توفانی، تاختن جن‌ها در شبی که قرص ماه کامل است، رفتن جن‌ها به حمام تا قبل طلوع آفتاب، شب موعود (شبی که شیخ بادنوبان یعنی رئیس اجنه‌ها بالغ می‌شود). از جمله قسمت‌هایی که در عقرب باد می‌توان به آن اشاره داشت:



\_\_ اشوان شب‌هایی که توفان می‌شود با حوریا قرار می‌گذارد. مکانی که جن‌ها و عفريت‌ها از دیواره‌ها رد نمی‌شود. جایی در گریه سنگ منتظر حوریا می‌ماند. به حوریا گفته که خانه جن زار را خودش ساخته و این یعنی هزاران بار از دیواره‌ها رد شده. ولی از وقتی حوریا و ارشک ساکن جن زار شدند اشوان از دیواره‌ها رد نمی‌شود. حوریا به این باور رسیده که او هم از ارشک می‌ترسد. (همان: ۱۳)

\_\_ عفريت‌ها در شبی که قرص ماه کامل بوده و آسمان صاف و بی لکه‌ای ابر، به شوومان تاخته بودند. (همان: ۴۲)

۳-۳- فضاسازی

فضاسازی از عناصر اصلی رمان‌های گوتیک است که نویسنده‌ی داستان شوومان سعی داشته با کمک صحنه، محیط، شخصیت‌ها و پیرنگ از این عنصر بهره بگیرد. در اینجا به موردی از این فضاسازی‌ها اشاره می‌کنیم:

\_\_ «... چند ساعتی می‌شود که بیهوش هستید.»

\_\_ چشمم به نقاشی روی دیوار می‌افتد. به نظرم دست‌های زن کشیده‌تر شده‌اند. زن یک لحظه سرش را بر می‌گرداند و به من نگاه می‌کند. شبیه من است. فقط زیر چشم‌چپش چیزی شبیه ماه گرفتگی است. مثل زن کابوس‌ها چشم‌های آبی‌اند. داد می‌زنم: «میشه این تابلو رو از این اتاق ببری بیرون؟» سفیا هم با صدای بلند جواب می‌دهد: «نه خانم، نمی‌شود. شیخ باد زار دستور داده‌اند این تابلو اینجا باشد.» (همان: ۴۲)

نازنین جودت در سراسر داستان عقرب‌باد در پی آن است که از طریق فضاسازی ماهرانه‌اش خواننده را با خود همراه و در دنیای سراسر وحشت داستانش غرق کند. در قسمت‌هایی از داستان با فضاسازی‌هایی گوتیکی نظیر جن‌زده کردن آدم‌ها، تغذیه جن از آدم‌ها و یا قسمتی که ارشک و حوریا با ملمداس روبه‌رو می‌شوند از جمله بخش‌هایی است که با فضاسازی رعب‌آور روبه‌رو هستیم:

تینار نشسته وسط اتاق کوچک خانه‌اش و دور تا دورش را فانوس چیده. مهمان دارد، اما لحظه‌ای که ارشک وارد می‌شود رو به ارشک بر می‌گردد و تعظیم می‌کند. پیرمردی گوشه‌ی اتاق ایستاده و پسری می‌برد و پشت هم نفس‌های عمیق می‌کشد. پس آدم‌ها را جن‌زده می‌کند که بیایند سراغش و از بوی آن‌ها سیر شود.

\_\_ تینار سیر که می‌شود دست می‌گذارد روی پسر. دهان پسر باز می‌شود و بخار سفیدی بیرون می‌آید. تینار رو به پیرمرد می‌گوید: «پسرتان سلامت هستند. فقط بسیار ضعیف شده‌اند و باید خوب غذا بخورند. آخر هفته‌ها بیاوریدشان پیش من تا دعا بخوانم در گوششان و اجنه را از ایشان دور کنم.» ارشک خنده‌اش می‌گیرد. تینار جن باهوشی است و راه خوبی برای زنده‌ماندن پیدا کرده. (همان: ۱۳۰-۱۳۱)

### ۳-۴- خدادهای غیرقابل‌باور ماوراء طبیعی (غیرطبیعی)

فضای داستان‌های گوتیک به گونه‌ای است که سرشار از اتفاقات غیرطبیعی و غیرقابل‌باور است، می‌توان گفت از لحاظ عقلی نمی‌شود آن‌ها را پذیرفت. مثلاً در داستان شوومان نویسنده اشاره دارد به اینکه حوریا نیمی از آن انسان و نیم دیگر از آن جنی است:

\_ عامر با فاصله و جلوتر از من راه می‌رود. حتی تعارف هم نمی‌کند که دستم را بگیرد. گاهی در مه گمش می‌کنم. بچه آرام است. نمی‌توانم پایه‌پای عامر بروم. بچه آرام است. نمی‌توانم پایه‌پای عامر بروم. قصدش هم همین است که خسته بشوم و بگویم برگردیم. به نفس نفس افتاده‌ام. یک لحظه سربلند می‌کنم که بگویم هرچه می‌خواهد تندتر برود، من دارم پشت سرش می‌آیم. سر جایم خشم می‌شوم. تن عامر دارد رو به جلو می‌رود و سرش کاملاً به سمت من برگشته است. سر شیخ بادزار است با همان چشم‌های سفیدی که در تابوت شیشه‌ای دیدم. زانو هام شل می‌شوند. چشم‌هام را می‌بندم. خودم را کنترل می‌کنم که نیافتم. خوب می‌دانم که عامر به عمد این کارها را می‌کند. نباید وا بدهم. من هم از خودشان هستم. لااقل نیمم از شوومانی‌هاست، آن هم از یک پری. من هم قدرت‌هایی دارم که حتماً کمتر از توانایی‌های اینها نیست. داشتم کشفشان می‌کردم که باردار شدم و همه چیز به هم ریخت. (همان: ۱۸۴)

عنوان کردن حوادث و رخدادهای عجیب و ترسناک در داستان عقرب باد نظیر: کش آمدن دست و صورت، عمودی شدن چشم‌ها، جابه‌جایی مکانی با نیت کردن، سم شدن پاها، دیدار با همزاد، در شمایل کس دیگر در آمدن، رشد غیرطبیعی کودک چهارساله که مانند هشت‌ساله‌هاست همه جزو رخداد‌های پارانرمال داستان عقرب باد است که آن را به سبک داستان‌های گوتیک بسیار نزدیک کرده است:

\_ حوریا از وقتی فهمید می‌تواند با نیت کردن و تمرکز مکانش را عوض کند، حمام رفتنش شیهه جن‌ها شده. ارشک که نوزاد بود، حوریا مجبور می‌شد روزی چندبار از پله‌ها پایین برود و از چاه آب بیاورد. برای هربار حمام کردن خودش یا ارشک باید قد چند لگن آب داغ می‌کرد. کار طاقت‌فرسایی بود. یک ماهی از آمدنش به جن زار نگذشته بود که راه حمام روستای چوپانان را یاد گرفت. صبح‌ها قبل از طلوع آفتاب ارشک را می‌بست به خودش و نیت می‌کرد و در حمام چشم باز می‌کرد. هنوز از روایت‌هایی که در مورد جن‌ها صبح‌های زود می‌روند حمام و قبل رسیدن آدم‌ها حمام می‌کنند. آن روزها که دانش آموز بود و کم‌سن‌وسال، به این حرف‌ها می‌خندید و حالا خودش سال‌هاست که به روش جن‌ها حمام می‌کند. (همان: ۵۰)

### ۳-۵- توجه به جزئیات و توصیف صحنه‌ها

نویسنده در شوومان همانند دیگر آثار گوتیک به جزئیات توجه می‌کند و در سراسر داستان این

جزئیات به چشم می‌آید:



— طول می‌کشد تا محکم بخورم به کاشی‌های کف حیاط. صدای خردشدن دندان‌هام را می‌شنوم؛ ولی هنوز زنده‌ام. دور تا دورم را چشم عمودی‌های درازی گرفته‌اند که شمع در دست دارند. دورم می‌چرخند. یکی یکی جلو می‌آیند؛ من را بو می‌کنند و باز می‌چرخند. خودم را جمع می‌کنم. همه استخوان‌هام درد می‌کنند. زانوهایم را بغل می‌کنم. دست‌هام خونی است. پاهایم را دراز می‌کنم. از شکم خون می‌ریزد. انگار با چیزی شکافته شده. توش خالی است. مثل یک حفره سیاه توخالی. همه با هم جلو می‌آیند. من را بو می‌کشند. دست‌هایشان را جلو می‌آورند و می‌کنند توی شکم. جیغ می‌کشم. چیزی سنگین با ضرب به صورتم می‌خورد. عامر بالای سرم ایستاده. دستش را بالا برده که سیلی محکم بعدی را به صورتم بزند. وقتی چشم‌هایم باز می‌بیند دستش را پایین می‌آورد. زبان می‌چرخاند روی دندان‌هام. سالمند. همه چیز دارد تار می‌شود. کسی آب می‌ریزد روی سرم. نفسم بند می‌آید. به سرفه می‌افتم. عامر و سفیا هاج و واج نگاهم می‌کنند. سفیا می‌زند پشتم. نفسم بالا می‌آید دور و برم را نگاه می‌کنم. خاله نیست. می‌خواهم جیغ بزنم، صدام در نمی‌آید. دهانم قفل شده. (همان: ۸۷)

این توصیفات و اشارات که معمولاً همراه با دلهره، وهم، اضطراب و ترس است خواننده را نه تنها خسته نمی‌کند؛ بلکه او را مجذوب خود می‌کند و تلاش نویسنده این است که این گونه بیشترین تأثیر را بر خواننده بگذارد.

نازنین جودت در بسیاری از قسمت‌های داستان عقرب باد نگاه دقیق و موشکافانه‌ای به جزئیات صحنه‌ها دارد که پیش‌روی مخاطب می‌گذارد و گاه با توصیف صحنه‌هایی هرچند بی‌اهمیت وحشت و هراس داستان‌هایش را بیشتر می‌کند:

— باد آن قدر شدید است که کاراکال هم پناه برده به جایی میان چند تاغ کوتاه و پر شاخه. ارشک می‌ایستد بالای سرش و یکی از پایکاه‌ها را از جیبش در می‌آورد و می‌اندازد جلوی کاراکال. کاراکال پنجه‌اش را می‌گذارد روی گردن موش بیچاره و فشار می‌دهد. خون از دهان موش بیچاره و فشار می‌دهد. خون از دهان موش می‌پاشد بیرون. سرش را به دندان می‌گیرد و می‌کند و می‌اندازدش روی زمین. سرها و دم‌ها را نمی‌خورد. با ناخن‌های تیزش سینه پایکا را می‌درد و پوزه‌اش را فرو می‌کند داخل گوشت و دهانش پر می‌شود. خون چکه می‌کند از کنار پوزه‌اش. منگوله‌های گوش‌هایش تکان می‌خورند و این یعنی غذایش خیلی لذیذ است. ارشک هم کیفور می‌شود از خوشحالی‌اش. (همان: ۴۴-۴۵)

۳-۶- هراس و وحشت

در طول داستان شوومان شاهد هراس و وحشتی هستیم که نه تنها شخصیت حوریا بلکه خواننده را نیز در برمی‌گیرد. مثل از کارافتادن ساعت در شوومان و یا خواندن ورد توسط شیخ بادزار و بی‌اختیار شدن حوریا در مقابل او که حسی هراس‌انگیز را القا می‌کند.

— چشمم به ساعت می افتد. می گویم: «بیخشید سفیا خانم. ساعتی از دیشب کار نمی‌کنه. فکر کنم باطریش تموم شده.»

— هنوز حرفم تمام نشده که عامر از بیرون اتاق می‌گوید: «در شوومان به ساعت احتیاجی نداری.» می‌گویم:

— «من بدون ساعت ...» باز حرفم را قطع می‌کند: «عادت می‌کنید خانم شمیسا. عادت می‌کنید.» ساعتی را در می‌آورم و تکانش می‌دهم. عقربه‌ها آویزان‌اند و با هر تکان به چپ و راست حرکت می‌کنند، انگار که پیچ پشتشان شل شده باشد.

— صبحانه مفصلی برام تدارک دیده‌اند. نان شیرمال هوس‌انگیز کنار سینی است که بویش همراه بخاری که از آن بلند می‌شود، آدم را گرسنه‌تر می‌کند. نمی‌دانم صبحانه خیلی هوس‌انگیز است یا من خیلی ضعف کرده‌ام، چون همه آن چه را که برایم آورده‌اند می‌خورم. حتی ظرف مریا را هم خالی می‌کنم. لقمه‌ی آخر را که در دهانم می‌گذارم، به پشتی صندلی تکیه می‌دهم. به نظر می‌آید اتاق را برای آماده کرده‌اند. رنگ دیوارها تازه است. پرده‌ها و روتختی هم رنگ و طرحی دارد که بیشتر باب سلیقه خانم‌هاست. شومینه روشن است. اتاق هوای مطبوعی دارد. نمی‌خواهم به سرمای دیشب فکر کنم. کنار شومینه می‌ایستم. دستهام را نزدیک آتش می‌گیرم. به آتش نگاه نمی‌کنم. حس دوگانه‌ای نسبت به آتش دارم. وقتی نگاهش می‌کنم. انگار آغوشش را باز می‌کند و مرا به سمت خودش فرامی‌خواند؛ و در همان حال مضطرب می‌شوم. (همان: ۲۵)

یکی از مشخصه‌های مهم رمان‌های گوتیک هراس و وحشت است و ما در طی داستان عقرب‌باد شاهد هراس و وحشت شخصیت‌های داستان هستیم. نازنین جودت سعی داشته به‌خوبی این مؤلفه را به کار بگیرد و خواننده را با فضای دهشتناک داستان روبه‌رو کند:

— ارشک می‌ایستد بالای سر خسرو. خسرو چشم‌هایش را باز می‌کند. سرش روی پاهای ماهی است. به ماهی نگاه نمی‌کند. چشم می‌گرداند سمت ارشک. زل می‌زند به‌صورت ارشک. سفیدی چشم‌هایش می‌افتد بیرون. کفی از گوشه‌ی دهانش جاب می‌زند و می‌ریزد روی صورتش. ماهی می‌ترسد و سر خسرو را می‌گذارد روی زمین و پا پس می‌کشد. بابا خالد از راه می‌رسد و جمعیت را کنار می‌زند. صورت خسرو را که می‌بیند، می‌کوبد روی پایش و می‌گوید: «این زبون بسته جن‌زده شده. یکی باید بره پی فتنه.» (همان: ۱۰۲)

۳-۷- اضطراب

یکی از نشانه‌هایی که در داستان شوومان وجود دارد برای اینکه ما رد پای گوتیک را در آن بباییم، اضطراب‌هایی است که بعضی از شخصیت‌های داستان دارند:



— می‌خورم. می‌خواهم. سفیا حمام می‌کند. به میل خودش لباس تنم می‌کند. پیراهن‌هایی که هر بار گشاد و گشادتر می‌شوند. چیزی نمی‌گویم. موهایم را می‌بافد، گاهی یکی گاهی چند تا. هنوز به آمدن عامر اصرار می‌کند. به حرف‌هاش گوش نمی‌کنم. صدایش مثل زنگ در گوشم صدا می‌کند. چاره‌ای ندارم. باید تحملش کنم. اگر بد رفتاری کنم، قهر می‌کند. بچه شیخ گرسنه می‌ماند. من را فلج می‌کند. دوست دارم این حرف‌ها را به کسی بگویم. مثلاً به تینار (اگرچه به او هم اعتماد ندارم) ولی سفیا یک لحظه هم من را با تینار تنها نمی‌گذارد. تینار هم که همیشه مضطرب است. همه‌اش این پا و آن پا می‌کند. نمی‌خواهد برود. فهمیده‌ام که می‌خواهد دور از چشم سفیا چیزی بگوید؛ اما سفیا مثل عقاب، نگهبانی می‌دهد. تینار امروز از همیشه مضطرب‌تر است. لرزش دست‌هاش را به وضوح روی شکم حس می‌کنم، چیز زبر کم حجمی را می‌چپاند زیر دامنم و پتوم را می‌کشد روم.

— وقتی کارش تمام می‌شود و با سفیا می‌روند، دست می‌اندازم زیر دامنم و آن چیز پنهانی را در می‌آورم. تکه کاغذ مچاله شده‌ای که روش نوشته شده: «باید عامر را راضی کنید و به بهانه درس دادن و دیدن بچه‌ها به مدرسه بیاید...» (همان: ۱۴۰)

اضطراب‌هایی که شخصیت‌های داستان گوتیک دارند به شدت آنها را آزرده‌خاطر و نگران می‌کند و هرگز یک فرد معمولی نمی‌تواند آنها را تجربه کند، مثلاً در داستان عقرب باد آمده:

— حوریا از شهر رفتن و میان آدم‌ها بودن ترس دارد. ارشک از آدم‌ها نمی‌ترسد، ولی وقتی با چشم‌های وحشت‌زده نگاهش می‌کنند و ازش فاصله می‌گیرند، خوشش نمی‌آید. ارشک می‌داند که از جنس آنها نیست، نه خودش نه حوریا. بارها دیده مشتری‌های قهوه‌خانه روی تخت‌ها می‌نشینند و جواب‌هایشان را در می‌آورند و پاهایشان سم نیست. شبیه پاهای حوریاست بعد از طلوع آفتاب. آفتاب که طلوع می‌کند کند، نیمه‌ی انسانی حوریا قوی‌تر می‌شود و پاهایش شبیه پای آدم‌ها می‌شود و بعد از غروب کامل خورشید باز سم می‌شوند. ارشک از فرق‌های دیگرشان با آدمی زاد هم خبر دارد، اما به حوریا چیزی نمی‌گوید. دوست ندارد از این چیزها حرف بزند. دوست ندارد پرسد که چرا در جن زار زندگی می‌کنیم، دور افتاده از همه جا و همه کس. نمی‌خواهد صورت حوریا پر از ترس شود مثل اولین باری که دست کشید به سم‌های کوچکش و دست‌های لرزید و وحشت‌زده به چشم‌های قرمز نوزاد تازه به دنیا آمده‌اش خیره شد. ارشک دوست نداشت حوریا رهایش کند و برود. آن قدر خیره نگاهش کرد که مهرش از روزنه‌های پوست حوریا عبور کرد و راه باز کرد به قلبش و آنجا نشست. حوریا ارشک را لباس پوشاند و قنناق کرد و داد دست آقای فرهادی. حوریا نمی‌داند که ارشک یادش هست که شوومانی‌ها در شیپورهایشان دمیدند و آقای فرهادی مرد و حوریا کر شد. (همان: ۲۲-۲۳)

### ۳-۸- صداهای آزاردهنده یا مرموز

داستان شوومان پر از اصوات نامفهوم و آزاردهنده است، همانند:

\_ شب‌ها دیگر صدای سم کوبیدن نمی‌آید. گاهی در گوشم زمزمه‌ای می‌پیچد، نامفهوم. صدا هی می‌رود و می‌آید. (همان: ۲۰۶)

در داستان‌های گوتیک یکی دیگر از عناصری که فضا را گوتیکی می‌کند، صداست. اصواتی که گاهی مبهم و ناشناخته و حتی نامفهوم و عجیب و است و گاهی واضح و روشن و آزاردهنده است و حس هراس را برمی‌انگیزد. در عقرب باد نیز نویسنده برای ایجاد رعب و وحشت از این اصوات، آفریده است:

\_ ... زن وقتی می‌بیند که حوریا به پاهایش خیره شده، دست‌هایش را تکان می‌دهد. الگوهایش می‌خورند به هم و صدای بدی می‌دهند. ارشک دست‌هایش را می‌گذارد روی گوش‌هایش و فشار می‌دهد. جیغ می‌کشد، آن قدر بلند و پشت‌هم که رگ‌های گردنش بیرون می‌زنند. حوریا از حالت ارشک می‌فهمد که درد می‌کشد. نمی‌داند باید چه کار کند. (همان: ۱۶۳)

### ۳-۹- شخصیت پردازی

حوریا: کلیدی‌ترین شخصیت گوتیکی داستان شوومان و عقرب باد است که در ابتدا شخصیتی آرام و معمولی معرفی می‌شود؛ ولی بعد متوجه می‌شود که مادر او پری زاست و نیمی از او جن است. وی طی پشت سر گذاشتن شرایطی سخت و اتفاقات عجیب که هرکسی توان مقابله و رویارویی با آنها را ندارد. دچار اضطراب‌های درونی و کابوس‌های شبانه می‌شود و حس تنهایی او را اذیت می‌کند؛ اما برای رهایی از شرایط و کسانی که قصد کشتن او و فرزندش را دارند تلاش و مقابله می‌کند.

سفیا: یکی دیگر از شخصیت‌های محوری در هر دو داستان است. او شخصیتی شرور و بد ذات است و از جن‌های کافر به شمار می‌آید. سفیا با فریب از شیخ بادزار فرزندی حرام‌زاده می‌آورد. در طی داستان به دنبال آزار رساندن به حوریا و ارشک است. با حقه شیخ بادزار را می‌کشد (برای به دست آوردن قدرت و سروری بر همه‌ی اجنه‌ها) و سپس به دنبال کشتن شیخ بادنوبان و حوریاست. اما در پایان نابود می‌شود.

تینار: شخصیتی مضطرب است. اضطراب و ترس از اینکه اگر با سفیا و اشوان و سامینار همکاری کند برای کشتن شیخ بادزار و بادنوبان و البته حوریا به شیخ و بزرگ همه‌ی اجنه‌ها خیانت می‌کند و از نفرین شیخ و انتقام جانشین او در امان نمی‌ماند و اگر به دسیسه‌ها و نقشه‌هایی که سفیا کشیده عمل نکند و به شیخ بگوید، با به قدرت رسیدن سفیا و سامینار در امان نیست. به همین دلیل با تمام ترس و اضطرابی که دارد، شیخ بادزار را از نقشه‌های سفیا آگاه نمی‌کند؛ اما در انتها به حوریا و شیخ بادنوبان برای رسیدن به قدرت و جانشین پدرش شدن کمک می‌کند.

سامینار: فرزند حرام‌زاده شیخ بادزار و سفیاست. در طول داستان شخصیتی آرام و مورد ترحم خود را نشان می‌دهد؛ اما بعد معلوم می‌شود که او نیز فریب مادرش سفیا را خورده و برای به‌دست آوردن قدرت و گریز از مرگ با همدستی مادرش و اشوان پدرش شیخ بادزار را می‌کشد و در پی کشتن شیخ بادنوبان است.

ملمداس و دوال‌پا دو شخصیت افسانه‌ای و اساطیری مربوط به داستان‌های فولکلور و خرافاتی زمان‌های گذشته است که نازنین جودت برای ساختن فضایی گوتیکی و هراس و وحشت در دل داستان از آنها بهره گرفته:

ملمداس: ظاهر ملمداس موجودی شبیه پری دریایی است. دارای بالاتنه بسیار زیبا و جذاب است. اما در قسمت پایین تنه دو داس بزرگ، برنده و بسیار خطرناک دارد. (جان، ۱۳۸۵: ۱۰۱)

دوال‌پا: در باور مشترک ایرانیان مازندرانی و کرد، دوال‌پا یک موجود شیطانی است و پاهایی منعطف دارد که برای گرفتن انسان استفاده می‌کند و آن‌ها را اسیر می‌کند و به بردگی می‌گیرد تا زمانی که از خستگی بمیرند. (هدایت، ۱۳۸۷: ۱۴۲)

### ۳-۱۰- کلمات گوتیکی

جن و عفريت، مرگ، تاریکی، هوای سرد، شب‌های توفانی، قبرستان، ملمداس، همزاد، ترس.

### ۴- نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی و تحلیل مؤلفه‌های گوتیک در دو اثر «شوومان» و «عقرب‌باد» نازنین جودت پرداخته شده است. پس از معرفی برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سبک ادبی گوتیک و بررسی و تحلیل این عناصر در دو اثر انتخاب شده از نویسنده موردنظر، ما را به نتایج زیر رهنمون ساخت.

بعد از معرفی مؤلفه‌های اصلی آثار گوتیک همچون مکان گوتیکی، زمان گوتیکی، فضا سازی گوتیکی، رخدادهای غیرقابل باور، هراس و وحشت و شخصیت‌های گوتیکی و... با بررسی و تحلیل داستان شوومان دریافتیم که روایت داستان شوومان، با عمل داستانی در زمان و با زندگی در گردش و جریان سرو کار دارد، عمل داستانی یا حوادث داستان بازتاب یکدیگرند و وضعیت و موقعیت شخصیت اصلی را در شوومان واژگون می‌کنند. در این داستان، خصوصیات روان‌شناختی با ویژگی‌های نمادینی می‌آمیزد و ناراحتی‌های روانی به صورت نمادهایی در داستان ظاهر می‌شود. شخصیت اصلی داستان از دلهره‌ها و اضطراب‌ها و ترس و لرزهای ناشناخته‌ای رنج می‌برد و در ذهنیتی مریض غرق است. فضای داستان اغلب تار و مه‌آلود است و شخصیت‌های داستان دستخوش حالت‌های خواب گونه‌اند و در ادامه‌ی این داستان در عقرب‌باد نازنین جودت علاوه بر ویژگی‌ها و خصوصیات گفته شده با پرداخت مناسب شخصیت‌ها و توصیف عمیق‌ترین احساسات و افکار آن‌ها و همچنین به بیان دقیق جزئیات صحنه‌ها

پرداخته تا خواننده را از ابتدا تا انتهای داستان با خود همراه سازد و برای ساختن شخصیت‌های گوتیکی از شخصیت‌های اسطوره‌ای داستان‌های فولکلور ایرانی که به دست فراموشی سپرده شده، استفاده کرده است و این‌گونه مؤلفه‌های گوتیکی را به خدمت گرفته تا فضایی از رعب و وحشت در داستان خود بازنمایی کند.

پس از بررسی و تحلیل آثار انتخاب شده، می‌توان نتیجه گرفت که هر دو اثر در رده آثار گوتیک قرار دارد و با تعاریف ارائه شده از این مؤلفه‌ها همخوانی دارد. نویسنده سعی داشته در داستان‌های خود با القای پیام و درون‌مایه‌ی ترس و وحشت و استفاده از ابزار و مصالح واقعی کوشیده به داستان غیرعادی خود، جنبه‌ای قابل قبول بدهد. جودت توانسته با بروز رخداد‌های غیرعادی و حتی غیرمنطقی در فضایی وحشتناک، وجود شخصیت‌های نامتعادل و عجیب و ترسناک، اشاره به کابوس‌های مکرر، همزاد و صداهای آزار دهنده و... داستانی در مایه‌های گوتیک ایجاد کند و هرآنچه لازمه‌ی این سبک است را به کار برده تا آن را یک اثر قوی گوتیکی بنامیم.

#### منابع

- آیت‌اللهی، حبیب (۱۳۸۱)، «وجوه افتراق و اختلاف میان دو جریان بزرگ هنری گوتیک و رنسانس»، فصلنامه مدرس هنر، دوره اول، شماره ۶۲، صص ۱-۶.
- باتینگ، فرد (۱۳۸۹)، «گوتیک»، ترجمه‌ی علیرضا پلاسید. تهران: افراز، صص ۱۳-۱۴.
- براکونز، خوزه. (۱۳۹۱)، «راهنمای هنر گوتیک»، ترجمه سیمای ذوالفقاری، چاپ سو. تهران: ساقی، صص ۱-۱۳.
- بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۸۵)، «داستان گوتیک و تمایل بشر به شر». ماهنامه ماندگار، صص ۱۷-۳.
- جودت، نازنین (۱۳۹۴)، «عقرباد». تهران: نشر برکه خورشید.
- جودت، نازنین (۱۳۹۴)، «شوومان». تهران: نشر برکه خورشید.
- حسن‌زاده میرعلی، عبدالله (۱۳۹۴)، «مشخصه‌های ادبیات گوتیک در ملکوت بهرام صادقی»، مطالعات داستانی. دوره‌ی ۲. شماره‌ی ۳، صص ۲۱-۳۴.
- حسینی فاطمی، آذر-مردای مقدم، مصطفی. (۱۳۹۲). «گوتیک در ادبیات تطبیقی»: بررسی برخی از آثار صادق هدایت و ادگار آلن پو»، فصل‌نامه مطالعات زبان و ترجمه، شماره چهارم، صص ۱۳۵-۱۵۵.
- صالحی، شبنم. (۱۴۰۰). «ژانر گوتیک در ادبیات جهان و ایران»، <https://demonomy.com>.
- ۳۱ تیر.
- فرزاد، عبدالحسین. (۱۳۷۹). «در باره نقد ادبی»، چاپ دوم. تهران: قطره، صص ۱۳۵.



- لاج، دیوید، (۱۳۹۴). «**نظریه‌های رمان**»، ترجمه حسین پاینده، چاپ سوم، تهران: نیلوفر.
- نصر اصفهانی، محمدرضا. (۱۳۹۱). «گوتیک در ادبیات داستانی». **فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی**. شماره ۱، صص ۱۹۱-۱۶۱.
- هدایت، صادق. (۱۳۸۷). «**فرهنگ عامیانه‌ی مردم ایران**»: نشر چشمه، صص ۱۴۲. هینلز، جان. (۱۳۸۵).
- هینلز، جان. (۱۳۸۵). «**شناخت اساطیر ایران**»، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفصیلی، نشر چشمه، چاپ دهم، بهار ۱۳۸۵.
- Harris, Robert. (2011) Elements of the Gothic In: www. Virtualsalt. Com.
- Jagannathan, Padma , «**chosts of Romanticism in Neil Gaimn childrens fiction**».2017 .
- schroeder, Natalie, «**The mysteries of Udolpho and Clermont: The Radcliffe encroachment on the art of regina maria Roche**»,studies in the novel 12, 1980: 131-143.

## Analysis of Gothic Components in Two Fictional Works by Nazanin Judat

Arezo Yasami<sup>1</sup> 

Abdollah Hasanzadeh Mirali<sup>2</sup> 

Yadollah Shokri<sup>3</sup> 

DOI: 10.22080/rjls.2024.25817.1417

### Abstract

“Gothic” was originally a style in architecture and sculpture which entered the world of literature (Gothic literature) in the late 1700s. This literary genre is considered to be a part of the larger movement of Romanticism. Gothic stories are mostly dark tales replete with riddles, horror, and otherworldly affairs that are formed around a mysterious and terrible secret. Although not much attention has been paid to the Gothic genre in Iran, certain stories have been inspired by and used Gothic elements. Of notable cases in point are the stories of *Shouman* and *Wind Scorpion* by Nazanin Judat. In this article, we have attempted to use content analysis method and library sources to investigate and analyze the Gothic components in these two works. Findings suggest that Judat has been able to create a story with gothic elements by using unusual and even illogical events in a terrifying atmosphere with unbalanced, strange and scary characters and references to nightmares and disturbing voices. After examining and analyzing the selected works, we concluded that both works have the required qualifications to be included in the category of Gothic works.

**Keywords:** Gothic, Fear, Nazanin Judat, *Wind Scorpion*, *Shouman*.

### Extended Abstract

#### Introduction

The term “Gothic” was used in the realm of art long before it was introduced to the world of literature and storytelling. Invented by Goths, the so-called Gothic art was not much accepted by artists and was generally used as a negative stylistic component. Introduced in the late 1700s, (Gothic literature) became a part of the larger movement of Romanticism. Gothic stories are mostly dark tales replete with riddles, horror, and otherworldly affairs that are formed around a mysterious and terrible secret which would feel the story space with fear and horror. Mysteries like death, aliens, magic, and scientific ambitions are among concepts that arouse fear and death in Gothic tales.

---

<sup>1</sup> M.A. student. Faculty of Persian Language and Literature, Semnan University, Semnan, Iran. Corresponding author: yasami.arezo@semnan.ac.ir

<sup>2</sup> Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities and Social Sciences, Semnan University, Semnan, Iran.

<sup>3</sup> Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities and Social Sciences, Semnan University, Semnan, Iran.

Although not much attention has been paid to the Gothic genre in Iran, certain stories have been inspired by and used Gothic elements. Of notable cases in point are the stories of *Shouman* and *Wind Scorpion* by Nazanin Judat.

### **Research Questions and Methodology**

In this article, we have attempted to use content analysis method and library sources to investigate and analyze the Gothic components in two works by Nazanin Judat, *Shouman* and *Wind Scorpion*, in an attempt to answer the following questions:

1. How have Gothic elements served the author's purpose?
2. What atmosphere do these Gothic elements construct?

### **Findings and Conclusion**

Having introduced major gothic elements like Gothic spaces, Gothic time, Gothic atmosphere, incredible happenings, fear, horror, and Gothic characters, etc., and having examined *Shouman*, we found out that in the story of *Shouman*, psychological characteristics are combined with symbolic features so that psychological traumas are manifested as symbols in the story. The protagonist suffers from anxiety and fear, symptoms of mental sickness. The atmosphere of the story is often blurry and foggy. Fictional characters are often in dream-like states. Likewise, in *Wind Scorpion*, in addition to the above-mentioned characteristics, Judat has added detailed characterization, explaining characters' deepest feelings and thoughts. Her meticulous descriptions of scenes keep the reader interested up to the end of the story. To create Gothic characters, Judat makes use of legendary characters from Iranian folklore, which had long been forgotten. Having examined both works, we concluded that both can be categorized as Gothic. Judat has been successful in creating the Gothic atmosphere in her stories by inducing the senses of fear and terror. Furthermore, realistic descriptions have made her strange story acceptable. Unusual and illogical happenings in a terrorizing space, abnormal and fearful characters, constant references to nightmares and disturbing voices, etc. have contributed to the creation of strong Gothic stories.